



فاطمه قاسمی

حامیان حقوق بشر مدرن

چندی پیش در ایران برای سکینه محمدی آشتیانی حکم سنگسار صادر شد. این حکم تلنگری بر دیواره سازمان حقوق بشر بود بطوریکه تمامی سازمانها، نهادها و ان جی او های حقوق بشری به تکاپو افتاده تا عکس العملی در برابر این عمل ضد انسانی از خود نشان دهند.

کشورها نیز به طبع باید به فکر می بودند. در اولین قدم کشور برزیل در اقدامی غیر منتظره حمایت خود را از این زن در برابر یک عمل غیر انسانی اعلام کرد و اظهار داشت که اگر دولت ایران سکینه محمدی آشتیانی را آزاد کند ما اورا بعنوان یک هموطن برزیلی در کشورمان مورد حمایت خود قرار خواهیم داد. بسیار عالی!

قدم بعدی برنارد کوشنر وزیر امور خارجه فرانسه طی گفتگویی اعلام کرد که حاضراست شخصاً به ایران سفر کرده و خانم سکینه محمدی آشتیانی را به همراه خود به کشور مطبوعش آورد. این هم بسیار عالی است!

به افتخار این همه احساس بشر دوستانه هورا بکشید.

آخر بس نیست این همه ژست های حقوق بشری برخی کشورهای به ظاهر بشر دوست که فقط به کار شوهای مد می آید.

ادامه در صفحه ۴

نامه سرگشاده عبدالله اسدی به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در آنکارا در اعتراض به استیناف پرونده خانم فاطمه قاسمی و علی رضا محمد حسینی از متقاضیان پناهندگی از ایران



عبدالله اسدی

تحقیقاتی که فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در خصوص پرونده نام برده به عمل آورده است مقامات یوان کمترین توجهی به شواهد و مدارک و دلایل این پرونده نکرده اند. برای نمونه فاطمه قاسمی به جرم فعالیت سیاسی مدتی در زندان اوین و در بند "معروف" ۲۰۹ این زندان بوده است.

فاطمه قاسمی در آن مدت با شیرین علم هولی در همان بند آشنا میشود و از آشنائی با وی خاطرات زیادی را اینجا و آنجا بیان کرده است. برای نمونه بعد از گذشت

ادامه در صفحه ۷

از آنجایی که فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی با جزئیات در جریان شواهد و مدارک و دلایل پرونده پناهندگی فاطمه قاسمی بوده است، واگذاری این پرونده به مرحله استیناف از سوی مقامات کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل مایه تعجب گردید.

قاعدتا مقامات یوان می بایست با جزئیات، دلایل پناهندگی افراد را بر مبنای مفاد قوانین کنوانسیون ژنو بررسی نمایند به طوری که جای هیچ ابهام و ناروشنی در پرونده افراد باقی نماند. کما اینکه بر اساس مشاهدات و

یادداشت سر دبیر



نازنین صدیقی

نگاهی به سفر احمدی نژاد به نیویورک

امسال نیز احمدی نژاد این جانور عجیب الخلقه به همراه هیئتی به نیویورک سفر کرد و داستانها آفرید. البته جمهوری اسلامی به این سفر خارج کشور سرانش با هر آبروریزی هم که باشد راضی و خوشحال است؛ خوب چه میشود کرد وقتی که دولتی در انزوای بین المللی بسر میبرد حتی يك سفر جنجال بر انگیز و خنده دار برایش جای مباحثات دارد.

احمدی نژاد اینبار نیز به سخن پراکنی پرداخت و هربار چیزی گفت که خشم، تعجب و گاه خنده و تمسخر دنیا را به همراه داشت. او گفت که دولت آمریکا هواپیمایش را به برجهای دوقلو در نیویورک زد و مردم را کشت.

گفت که در ایران احکام سنگسار وجود ندارد و سکینه محمدی آشتیانی نیز به سنگسار محکوم نشده است که البته چند روز بعد سخنگوی قوه قضائیه غلامحسین محسنی اژه ای این جانور دو پا، سخنان احمدی نژاد را با تأکید بر این که سکینه محمدی آشتیانی به سنگسار محکوم شده تکذیب کرد؛ که البته جناب احمدی نژاد هم به روی مبارکش نیاورد. احمدی نژاد گفت که در ایران آزادی وجود دارد و همه آزادند که هر چه میخواهند

ادامه در صفحه ۸

اعتصاب غذای پناهندگان شهر کاسل وارد

دومین هفته شد!

این عباس همراه دوستانش به اعتصاب غذا ادامه می دهد.

در روز سه شنبه همین هفته در ساعت هفت بعد از ظهر خانم زهرا مهرگان فر از شدت ضعف حالش خراب می شود و تعادل خود را از دست می دهد، بلافاصله دوستانش به آمبولانس زنگ می زنند و فوراً آمبولانس می آید تا ایشان را به بیمارستان منتقل کنند در

عین انتقال او پلیس متوجه می شود که هادی افراسیابی هم رنگ چهره اش بطور کلی کبود شده و بدنش حالت تشنج پیدا کرده است و او را هم به بیمارستان منتقل می کنند. اما هادی افراسیابی پس از ۲۴ ساعت در بیمارستان، اعتصاب غذای خود را نشکسته و دو باره به محل اعتصاب غذا برگشته است. تا این لحظه که این گزارش نوشته می شود خانم مهرگان

ادامه در صفحه ۷



در روز دوشنبه ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۰ اعتصاب غذای پناهندگان ایرانی در شهر کاسل آلمان که در رابطه با وضعیت نا معلوم پناهندگی خود دست به چنین حرکت اعتراضی ای زده اند وارد دومین هفته خود شده است. متأسفانه تا کنون بجز عباس تدریس، بقیه جواب قانع کننده ای از طرف دولت آلمان در یافت نکرده اند. اما حکم اخراج عباس تدریس صد در صد لغو گردیده و اجازه کار یکساله هم به او تعلق گرفته است. با وجود

چند خبر کوتاه

تهیه و تنظیم محمد آفتاب‌سوار



مرگ دلخراش یک پناهجوی ایرانی

به گزارش شبکه خبر مسیحیان فارسی زبان از شهر "نو شهیر" ترکیه به نقل از منابع ایرانیان مسیحی در آن کشور، یک جوان ایرانی پناهجو به نام "کامران نامور" معروف به انوش در روز شنبه ۱۳ شهریورماه ۱۳۸۹ (۴ سپتامبر) به علت برق گرفتگی با دستگاه سنگبری غیر استاندارد در محل کار خود کشته شد.

به دنبال این حادثه که موجی از غم و اندوه را برای پناهجویان ایرانی در ترکیه به خصوص ایرانیان مسیحی به دنبال آورد، کارگاه سنگبری محل حادثه بطور موقت تعطیل شد و جسد این فرد که یک نوکیش مسیحی بود

توسط پلیس جهت تحقیقات و کالبد شکافی و یافتن علت واقعی مرگ به آنکارا منتقل شد. مطابق گزارشات رسیده، انوش متولد ۱۳۵۴ در تهران بود. او در یک خانواده علاقه مند به فعالیتهای سیاسی رشد میکند و در دهه ۶۰ شمسی به دنبال درگیریهای سالهای پس از انقلاب چند نفر از اعضای خانواده اش را به جوخه های اعدام میسپارند.

به گفته دوستانش آنطور که وی خود نقل کرده است، چند ماه پس از ترور اسدالله لاجوردی در اول شهریور ۱۳۷۷ او به عنوان مرتبط با آن جریان بازداشت میشود. لاجوردی دادستان انقلاب دهه شصت جمهوری اسلامی بود. او عامل کشتار، شکنجه و آزار هزاران زندانی سیاسی ایرانی در آن سالها بود.

انوش پس از دستگیری وادار به اعتراف تلویزیونی میشود و به این خاطر از اعدام او صرف نظر میکنند. اما به یک زندان طولانی و تبعید به شهرستان

سیرجان پس از آن محکوم میشود. پس از تحمل سالها زندان وقتی که او را میخواستند به سیرجان منتقل کنند از دست ماموران میگریزد و به صورت غیر قانونی به ترکیه فرار میکند.

بنا به همین روایت یکی از دوستانش به شبکه خبر مسیحیان فارسی زبان گفته است، انوش در دوره زندان طولانی اش از طریق یک زندانی مسیحی که گویا با او هم بند بوده است در زندان به مسیحی میشود.

انوش در سال ۱۳۸۸ وقتی بطور غیر قانونی قصد داشت از ترکیه به یونان برود و در آنجا درخواست پناهندگی دهد، توسط پلیس مرزی دستگیر و به ترکیه بازگردانده شد. او به ناچار در ترکیه درخواست پناهندگی به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد داد و بوسیله پلیس مطابق مقررات مجبور به اقامت اجباری در شهر نوشهر تا تعیین تکلیف پرونده اش شد.

این پناهجو در یک کارگاه سنگبری در همان محل اقامت خود مشغول به کار میشود و در حالی که بیش از ۴ ماه از تاریخ مصاحبه اش با کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل گذشته بود و هنوز هیچ جوابی دریافت نکرده بود دچار حادثه دلخراشی شد که منجر به فوت وی می شود. پس از این حادثه صاحب کارگاه مورد نظر از طرف پلیس بازداشت گردید که پس از سه روز با قرار وثیقه آزاد شد.

مطابق گزارش پلیس محلی این حادثه در اثر برق گرفتگی شدید ناشی از کارکردن با یک دستگاه معیوب خارج از رده به وقوع پیوسته است. همکاران وی که در محل حاضر بوده اند این نکته را تأیید کردند و به این ترتیب بر شایعات موجود بین پناهجویان ایرانی مبنی بر اینکه این حادثه عمدی و طرح ریزی

شده بود نقطه پایانی گذاشته شد. این شایعات باعث ایجاد جو نا آرامی بین پناهجویان در منطقه شده بود که از این مرگ بسیار متاسف بودند. یاد آوری میشود که نو شهیر با فاصله ۴ ساعت در جنوب شرقی آنکارا و در مرکز ترکیه نزدیک شهر کایسری قرار دارد.

این شهر با حدود نود هزار نفر جمعیت مرکز استانی به همین نام میباشد. این شهر یکی از شهرهایی است که توسط پلیس ترکیه برای اقامت پناهجویان و پناهندگان ایرانی تا تا مشخص شدن وضعیت شان انتخاب میشود. صدها پناهجوی ایرانی در این شهر به همین دلیل اقامت دارند و اکثر آنها ضمن انتظار طولانی از چند ماه تا چند سال برای گرفتن جواب یا انتقال به کشور سوم، برای هزینه زندگی خود مجبور به کار (سیاه) در کارگاههای غیر استاندارد و بدون ایمنی کافی با دستمزدها بسیار پائین حتی تا حدود یک سوم دستمزد واقعی میشوند.

نه تنها ساکنان اجباری شهر مذکور بلکه همه پناهجویان و پناهندگان ایرانی در ترکیه به شدت از وضع بد خود در آنجا گله مندند. اینها که جمعیتی بالغ بر چند هزار نفر را شامل میشوند و از هیچگونه امکانات بیمه و بهداشت برخوردار نیستند و از همه بدتر در بلاتکلیفی از نظر وضعیت قانونی خود به سر میبرند، هر روز احساس میکنند شرایطشان هیچ بهبود نمی یابد و تازه بدتر هم میشود.

در چنین شرایطی یک حادثه منجر به فوت مانند آنچه برای "انوش نامور" رخ داد یا حادثه شکستنی پای یک پناهجوی دیگر که صاحب کارش به بهانه رساندن به بیمارستان او را از کارگاه خارج و در بین راه و لاش کرد که نتواند ثابت کند در کارگاه این بلا سرش آمده، تأثیر نامطلوب دوچندانی در ذهن همه باقی میگذارد.

عکس؛ اعتصاب غذای یک خانواده ایرانی پناهجو در اربیل عراق



عکس زیر از اربیل عراق ارسال شده و مربوط به تحصن و اعتصاب غذای یک خانواده ایرانی پناهجو در مقابل دفتر سازمان ملل در این شهر است.

حزب دموکرات های سوئد و

پناهجویان
به نقل از سایت استکهلمیان

دموکرات های سوئد در طول ۲۰ سال گذشته از یک جنبش افراطی مشکوک با ریشه هایی در جنبش قدرت سفید vit makt-rörelsen و نژادپرستی آشکار، به یک حزب پارلمانی تبدیل شده است که می خواهد برای خود جایی در سنت سیاست عامه پسندانه اروپایی باز کند.

این حزب از سال ۲۰۰۵ و با انتخاب "جیمی اوکه سون" به رهبری آن، جهت حرکت خود را به سمت پارلمان تنظیم کرد. تا پیش از این، راه خود را به نهادهای دیگر تصمیم گیری مانند شورای شهر، کمون و شورای استان به ویژه در مناطق جنوبی سوئد، باز کرده بود و پارلمان، آخرین سنگری بود که روز ۱۹ سپتامبر، توسط این حزب بیگانه ستیز فتح شد.

حزب دموکرات های سوئد که در طول چهارسال گذشته در کمون هایی مانند Landskrona و Karlskrona تنها

توانسته به اموری مانند وضعیت تغذیه در مراکز نگهداری از سالمندان بپردازد، اینک در پارلمان می خواهد دیدگاه های عمده ی خود را از جمله موضوعی که برایش بسیار اهمیت دارد، یعنی سیاست پناهنده پذیری مطرح سازد.

این، آن چیزی ست که دموکرات های سوئد درانتظارش بوده اند و رهبرشان نیز درسختان خود در شب انتخابات بر آن

تاکید کرد. او گفت که چهارسالی در پیش دارند که نه تنها امکان طرح مسائل آنها را می دهد بلکه تأثیرگذاری آنها را بر سیاست این کشور نیز ممکن می سازد.

حزب دموکرات های سوئد که در انتخابات سال ۲۰۰۲ تنها یک و چهاردهم درصد آرا را به دست آورده بود، در انتخابات سال ۲۰۰۶ آرای خود را به دو و ۹ دهم و در انتخابات این دوره به ۵ و هفت دهم درصد رساند. نمایندگان این حزب در دوره ی گذشته در بسیاری از کمون های کشور، وارد شدند، اما همواره پارلمان هدف اصلی بوده که اینک میسر شده است.

حزب دموکرات های سوئد، در سال های اخیر، حزب فولک دانمارک Dansk Folkeparti را الگوی خود قرار داده بود، حزبی شبیه به دموکرات های سوئد با سیاست های تند ضد مهاجران و پناهندگان که اینک به قدرت دولتی در آن کشور و امکان اجرای سیاست های خود دست یافته است. این حزب، میزان پناهنده پذیری دانمارک را به شدت کاهش داده است. حزب دموکرات های سوئد نیز به تبعیت از این حزب خواستار کاهش پناهنده پذیری و پیوند خویشاوندی مهاجران به میزان ۹۰ درصد است.

گفته می شود که این سیاست و نگاه بیگانه ستیزانه، تأثیر مستقیمی بر وضعیت مهاجران و پناهجویان در سوئد خواهد گذاشت. این امرنگرانی های زیادی را در میان پناهجویان نیز ایجاد کرده است. دو پناهجوی ایرانی، مهران گله داری زاده و افغان، بشیر عثمانی را که هر دو یکبار پاسخ منفی دریافت کرده اند در این مورد نظر داده اند. در رابطه با امکان تأثیر حضور

حزب دموکرات های سوئد بر وضعیت پناهنده پذیری در سوئد، نظر شهرام خسروی، استاد مردم شناسی در دانشگاه استکهلم را پرسیده ایم.

شهرام خسروی معتقد است که حزب دموکرات های سوئد به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم، نفوذ خود را در پارلمان و براحزاب دیگر اعمال خواهد کرد.

ادامه اخبار از صفحه ۲

حزب دموکرات های سوئد، علاوه بر مخالفت با پذیرش پناهنده، با تکثر فرهنگی *mångkulturell* نیز مخالف است. این حزب می گوید که مهاجران باید خود را با ارزش ها و سنت های سوئد مطابقت دهند و زبان و فرهنگ این کشور را بیاموزند. در این صورت آنها می توانند پس از ده سال اقامت در سوئد و سوئدی شدن، شهروند این کشور محسوب شوند.

این حزب، اینک می خواهد علاوه بر ایجاد تغییر در سیاست پناهنده پذیری سوئد، تشدید مبارزه با مجرمین را نیز در راس برنامه های خود قرار دهد. در این مورد نیز نگاه بیگانه ستیزانه ی این حزب آشکار است. این حزب معتقد

است که جرم و جنایت در سوئد به شدت افزایش یافته و یکی از عوامل عمده آن را نیز حضور مهاجران و پناهجویان می داند. یکی دیگر از برنامه های این حزب سیاست مراقبت از سالمندان است.

حزب دموکرات های سوئد به گفته ی رهبرش، جیمی اوکه سون اینک که انتخابات به پایان رسیده، آماده آغاز کار پارلمانی خود و نیز قبول مسئولیت است.

قتل فحیح یک خانواده پناهنده ایرانی در فروژ

سایت ایرانیان بر گن

در یک جنایت بی سابقه خانوادگی در میان پناهندگان کشور فروژ، همسر و سه فرزندش را کشت و به زندگی خود نیز پایان داد! علت قتل عام خانوادگی

به نام "نادرا ال بیش"، شغل پرستار و نوزاد چهارده روزه اش در منزل مسکونی آنان پیدا شده، اما هیچ خبری از همسر ایرانی این زن مراکشی و دو دختر خردسالشان در دست نیست!

در گزارش منتشر شده، به نقل از پلیس شهر اسلو ذکر شده بود که قاتل، زن و فرزند نوزادش را خفه کرده است. پلیس که احتمال دست داشتن مرد ایرانی در قتل همسر و فرزندش را می داد، نسبت به جان دو دختر ۷ و ۹ ساله این خانواده به شدت احساس نگرانی می کرد. به ویژه آن که در تحقیقات پلیس مشخص شده بود که سعید احمد زاده دو ساعت پیش از آن که مدرسه دخترانش تعطیل شود به مدرسه آنان رفته و با بیان این که قصد دارد فرزنداناش "نرمین" و "نسرین" را به یک گردش تفریحی در

هفته گذشته در پایتخت فروژ، هنوز از نظر پلیس اسلو نامشخص است. در این جنایت بی سابقه خانوادگی که در میان پناهندگان کشور فروژ اتفاق افتاد، یک مرد ایرانی ۴۱ ساله با کشتن همسر و سه فرزندش، به زندگی خود نیز پایان داد.

سعید احمدزاده، روز دوشنبه گذشته پس از کشتن همسر و نوزاد چهارده روزه اش در منزل، با فراخواندن دو دختر خردسالش به بهانه پیک نیک از مدرسه، آنان را نیز در روز سه شنبه کشت و آن گاه به زندگی خود پایان داد.

چگونگی قتل عام

رسانه های فروژ صبح روز سه شنبه گذشته - ۲۱ سپتامبر - خبر قتل یک مادر و نوزاد چهارده روزه اش را در نقطه ای از شهر اسلو، منتشر کردند. در گزارش اولیه آمده بود اجساد یک زن ۳۷ ساله

گفتگوی من با "حمید قربانی" و "پژمان بهادری" را خواهید خواند.

کمی از خودتان بگویید

حمید قربانی هستم ۲۹ ساله، متولد تهران. مدرک تحصیلی ام دیپلم است. متاهل هستم و دو دختر ۵ و ۳ ساله نیز در ایران در انتظارم روزشماری می کنند که خبر خوش جواب مثبت پناهندگی را به آنها بدهم. در شهر تهران و در منطقه ی خیابان شوش بلور فروشی داشتم که سرمایه اولیه اش را از پدرم به ارث برده بودم. بزرگترین پسر خانواده ام و یک برادر و دو خواهر دارم و از نظر اقتصادی از وضعیت معیشتی متوسطی برخوردار بودیم. اکنون همسر و دو فرزندم در تهران هستند و کسی برای سرپرستی ندارند.

چرا از ایران خارج شدید؟

بعد از تظاهرات خرداد سال پیش از ایران خارج شدم. در سال ۸۶ در آتش سوزی پمپ بنزین نیایش در تهران نقش مؤثری داشتم و شناسایی شدم. در خرداد ۸۸ هم هنگامی که مشغول آتش زدن لاستیک ماشین بودم تا اثر گاز اشک آور را کم کنم، پلیس ها دنبالم کردند و به علت شلوغی مجبور به ترك اتومبیلم شدم و فرار را بر قرار ترجیح

طبیعت ببرد، آنان را با خود به نقطه نامعلومی برده است. پلیس پس از گشت و کنترل ۲۴ ساعته، در پایان شب سه شنبه جسد نرمین و نسرین و پدر ۴۱ ساله آنان را در حوالی اسلو، در عمق ۱۳ متری یک دریاچه پیدا کرد.

تاکنون جزئیات و چگونگی مرگ دو دختر و پدرشان و ساعت اتفاق حادثه در تحقیقات پلیس و پزشکی قانونی نامشخص مانده و به رغم آزمایش های متعدد، زمان مرگ آنان هنوز مشخص نشده است، اما پلیس به رسانه ها گفته است اطلاعاتی در دست دارد که بر پایه آن نسرین و نرمین روز سه شنبه در یک مکان دیده شده اند.

برای پلیس فروژ باورکردنی نیست که پلیس و مقامات ایران از طریق شماره ماشین مرا شناسایی کرده باشند که می گویند؛ پلیس ایران سیستم منسجمی برای شناسایی ماشین ندارد، اما در عین حال پس از بازجویی های اولیه، پلیس به من گفت: "با این اوضاع از نظر ما شما بی گناه هستید و اگر به ایران برگردید، کسی به شما کاری ندارد و باید به ایران برگردید." در پاسخ این پرسش من که اگر برگردم و کشته شوم چه کسی مسئول جان من است هم می گویند: "حالا شما برگردید تا ببینیم چه می شود".

با وجود آن که وضعیت حقوق بشر در ایران مورد اعتراض نروژی ها می باشد، چرا قصد دارند شما را به ایران برگردانند؟

می گویند که ما بهترین کشور حامی حقوق بشر هستیم و می دانیم که حتی اتحادیه اروپا هم در مواردی نقض حقوق بشر می کند. این در حالی است که شعار پوچ و توخالی حقوق بشر نروژی ها گوش آسمان را هم کر کرده است. بی قانونی در این کشور چنان رشد کرده که وکیل تسخیری ام بدون گفتگو با من، خودش لایحه ی دفاعی

دادم. مأمورهای امنیتی و پلیس از روی شماره ماشین مرا شناسایی می کنند که چون در خانه نبودم برادرم را دستگیر و زندانی می کنند. در حین بازجویی دست برادرم صدمه می بیند و قطع عضو می شود.

رفتار مقامات نروژی با شما چگونه بوده است؟

از حکومت زور و جور و ظلم و ستم فرار کرده بودم تا ذره ای عدالت که طی همه ی سال های عمرم از دریغ شده بود را احساس کنم. شنیده بودم که کشور نروژ از جمله کشورهایی است که به مبنای حقوق بشر پایبند است و به حقوق انسانی هر کس گذشته از رنگ

پوست و مذهب و نژاد، احترام می گذارد. به همین خاطر هم پس از فرار از ایران، به این کشور آمدم، اما از همان

روز اول احساس کردم که آنها در مورد ایرانی ها برخورد خوبی ندارند و ایرانی های پناهجو را جدی نمی گیرند. گفتند که فعالیت هایت کم بوده. چطور این اتفاقات یک روزه رخ داده است. یعنی چرا ظرف یک روز شناسایی شده ای. این در حالی بود که من پیش از این هم در تظاهرات شرکت کرده بودم و بر این باور هستم که پرسش آنها با تمسخر بوده.

دنیایی بهتر و شادابتر در برقراری یک حکومت انسانی ممکن است



عکس از ترجه کاسمو کارلسن

در يك رویداد تاسف انگیز دولت نروژ تقاضای پناهندگی دو ایرانی پناهمای حمید قربانی و هوشنگ پارسا را رد کرد. هوشنگ و حمید اخیرا در مصاحبه‌ای با روزنامه ان آر ک نروژ اذعان کردند: "ما از این که به ایران برگردانده شویم وحشت داریم. ترجیح میدهم همین جا بمانیم و بمیریم. در

حمید و هوشنگ را اخراج نکنید

میشن فری ایران

ایران آنها به دنبال ما خواهند آمد و ما را خواهند کشت. کمیسیون عالی سازمان ملل در نروژ مانند شعبه‌های این سازمان در کشورهای دیگر به اعمال و رفتار بی ملاحظه و توهین آمیز در مورد پناهندگان قانونی که در صورت بازگردانده شدن به ایران مورد آزار و شکنجه قرار خواهند گرفت

یعنی یو دی آی را کرده اند ولی آرنت اولی آندرسن در اداره پناهندگی ناوریک اعلام کرده که حاضر به دیدار با آنها نیست.

حمید و هوشنگ تقریبا از حدود بیست سپتامبر در اعتصاب غذا بوده اند و لبهای خود را نیز دوخته اند روز بیست و پنج سپتامبر هر دو آنها به علت اعتصاب غذا به بیمارستان منتقل شدند.

ما از این دو جوان درخواست میکنیم که به اعتصاب غذای خود پایان دهند و آب بنوشند و غذا بخورند تا قدرت بدنیشان بیشتر شده و بتوانند در اسلو

در تظاهراتی که به خاطر حقوق آنها و حقوق تمام پناهندگان ایرانی ترتیب داده شده است بیوندند.

لطفا از نامه زیر برای احقاق حقوق هوشنگ پارسا و حمید قربانی استفاده کنید. اگر نروژ حقوق پناهندگان را نقض کند دولتهای ترکیه و یونان نیز به این کار در ابعاد بزرگتر دست خواهند زد.

عیش مرد، دیگر نفرت و انزجار از او چه حاصل، چون عروسی خیمه شب بازی، نمایان میشوی، دردی که بر روح و جسم داری فراموش نکردنی، باز جسمت اسیر دست اوست، در نهاد خویش فریاد میزنی، لعنت بر تو ای مرد که بیزارم از تو! لبخندی از غم بر چهره داری که لذتی دو چندان میبرد مرد، وای چه زجری میکشم!

لعنت بر تو مرد، نفرین بر تو پدر، بر تو برادر، نفرین بر آیینت، نفرین بر مذهب، که مرا اسیر کرد. به خواب فرو می روی، ای کاش خوابی ابدی بود!

به ما رسیده به گور برویم، چون ناله‌های ما کودکانه نیست، چون زنی!

ای مذهب، ای مسلکم، ای دینم تو را نخواهم، نمی پذیرم چون رهایی ندارم. شبم پر از ترس است. مردم مرا به کتک فرا خوانده است! ضربه‌های خورده بر تنم صبح داغ و سوزان کویر را یاد آور میشود.

آیا میشد آسمان تاریک نمی شد، آیا میشد همه بختها، اقبالها به سپیدی رخت سپیده عروسی می بود؟ آیا میشد در چشمان مردم پاکی و زلالی آب را ببینم؟ هرگز ندیدم! نیست جز فساد و عیش و وحش در این دین، در این مذهب، شیعه پیرو محمد! ای آزادی، دیگر در کجا و در کدام پستو، چگونه تو را جستجو کنم؟ باز شب رسیده، فرا خوانده شدی برای

حقوق بشر لگد مال شده در ایران را سرسری نه انگارید و عمیق تر دریابید.

به امید روزی که دیگر شاهد حقوق پایمال شده هیچ انسانی در دنیا نباشیم

از این سایتها دیدن کنید

www.hambastegi.org
www.rowzane.com
www.cyoiran.com
www.iransolidarity.org.uk
www.wpiran.org

من تابحال اسیر بودم اینک پابند را پاره کردم و از هر قید و بندی خلاصی یافتم



زهرا حاجی رضایی

مرگ تو را فرا خواند زن ایرانی. تو که گرد و تُرک و لُر بودن عربیت و اسرات را پیش گرفت. فریاد زنان ایرانی که به سوگ نشسته اند در خفا، از مردانی که توحش در چشمانشان موج میزند، ای که در دست تو اسیرم‌ای که آزادی بر ما حرام شد، ای که جز مرگ باوری نداریم، زن ایرانی زاده ایران، آیین پیرو محمد، وای بر

کجایی آزادی، کجایی ای خدای آسمانها، بیا خدایی کن در حقم که نطفه ای بیش نبودم و حالا اسیر، رنگ آبییه آسمانت را نمی بینم، کجایی وقتی فریاد زدم نجاتم بده از دست مردم، که آسمانت را آبی نخواهم دید.

همه عمر سپری شد در قومیت که مسلمان باش، سفید پوش بمان تا

ظلم و تعدی قرار میگیرند که صدائی از آنها به گوش هیچ نهادی نمی رسد. چه بسیار کسانی که بی نام و نشان در زیر



حامیان حقوق بشر مدرن ادامه از صفحه ۱

آیا فکر میکنید فقط همین یک نفر است که در ایران بدو ظلم شده است یا آخرین نفری که به او ظلم خواهد شد؟

آیا فقط او بوده که حکم سنگسار دریافت کرده است؟ آیا فقط اوست که مرگ را در يك قدمی خود می بیند؟

خیر روزانه هزاران هزار نفر از فرزندان این آب و خاک در حکومت ایران مورد

شرایط سخت و غیر انسانی هایم (کمپ) پناهندگی، همراه با توهین و طعنه و تحقیر

بر گرفته از سایت انتراسیون

من بیش از یکسال است که در آلمان هستم. از لحظه ورود تمام تلاش (اداره بوندس آمت برای امور مهاجرت و پناهندگی) بر این بود که من را به یونان برگردانند، چون اثر انگشت در آنجا داشتیم.

بعد از سه ماه رسماً نامه ای از طرف اداره خارجیان که در پاکت پستی هم نبود، به من داده شد و با بدترین توهین ها بدون اینکه حتی به من بگویند تو حق اعتراض داری، طعنه آمیز گفتند: بالااا! در این سه ماه دارای هیچگونه کارت شناسایی از شهری که به آن ترانسفر شدن نمی باشم، گویا منتظر بودند من دیپورت شوم تا زحمت چاپ یک کارت هم نداشته باشم!

اما شرایط هایم (کمپ پناهندگی): خوشبختانه هایم قدیم دیگر قابل سکونت نبوده و هایم (فعلی) جدید است. هایم قدیمی را من دیدم، مثل طویله بود با انواع بیماریهایی که دیگران تعریف می کنند.

محدودیت تردد چه از نظر کرایس (منطقه اداری محل سکونت) که سه کیلومتر است، چه به لحاظ مالی که به ما پول نمی دهند و فقط چهل یورو پول نقد و صد بیست یورو شاین (کوین) می دهند، مشکلات زیادی برای ما ایجاد کرده. حتی برای رفتن به دکتر متخصص که بیرون از شهر کوچک خود ما است پولی نداریم و من خودم از رفتن به دکتر پشیمان شده ام.

یکبار ترمین (وقت ملاقات) گرفتن و یکبار هم رفتن به دکتر و برگشتن، یعنی بیست یورو! من اگر این بیست یورو را از چهل یورو پول ماهیانه ام پرداخت کنم، مشکلات دیگر برایم پیش می آید. مثلاً یک تلفن زدن به ایران

در ماه، یا پول مینیوم تفریح در این روستای خودمان که بیشتر از نوشیدن یک آبجو هم نیست، تا برای لحظاتی فشار وارده را فراموش کنیم. تازه این پول برای خرید جوراب، شورت و مابقی وسایلی است که با شاین معمولی

(تشکیل) این کلاس باشیم یا نه. یک یخچال کوچک که فقط یک نفر میتواند استفاده کند را به سه نفر میدهند و ما هر بار که در روز سه شنبه خرید میکنیم، جای کافی برای وسایل نداریم. ما حتماً باید شاین سی یورویرا



عکس از یک کمپ پناهندگی در بایرن آلمان

نمیتوانیم خرید کنیم. یک گوتهابن (اعتبار) برای تلفن نمی توانم بخرم که اگر به مشکلی برخوردیم به وکیل یا دوستی تلفن بزنم. فقط حق داریم تلویزیون آلمان راتاشا کنیم. کلاس زبان آلمانی برای مدتها نداشتیم و بعد هم

یکجا خرید کنیم. آیا نود یورو خرید در یخچالی که مال یک نفر است، یا حتی نصف این خرید، برای سه نفر آدم، جای کافی باقی میگذارد؟ (به این مسئله) اعتراض کردیم، گفتند قانون این است. هر سه ماه ده یورو از پول نقد ما را بر



میدارند، بدون اینکه توضیحی بدهند، وقتی هم اعتراض کنی، هزار توضیح می دهند که به شعور انسان و شخصیت

انسان توهین میشود. تعمیرهای زیاد بر روی برق مصرفی گذاشته اند. برای دستشویی ده ثانیه زمان داری، برای حمام ده دقیقه و بعد از ده دقیقه برق قطع میشود. البته اینکه تمام سال گذشته راهروهای ما برق روشنایی نداشت، فکر میکنم به اندازه کافی انرژی ذخیره شده بود، ولی کسی اهمیتی نمی دهد.

در کمپ ما (اغلب ساکنین) مردهای مجرد هستند، که اغلب دوست دختر دارند. آوردن هر گونه میهمان، بخصوص دوست دختر، بعد از ساعت ده شب ممنوع است.

یکبار رئیس سوسیال (اداره تامین اجتماعی) که برای بازدید آمده بود، گفتم شما خودت را جای من (بگذار)، پانزده سال است که آواره هستی، خانه، پاسپورت، هیچی نداری. خانواده، زن، هیچ نداری. اگر اجازه نمی دهید ما دوست دخترمان را به اینجا بیآوریم، شما این عواطف و مسئله نیاز جنسیت را چکار میکنی؟ باکمال بیشرمی گفت "بروید روسپی خونه"، و وقتی با خنده معنی داری به او گفتم با کدوم پول؟ او هم خنده معنی دار و بدون جوابی کرد!

به رئیس کمپ مان گفتم من بیماری روانی دارم و میخواهم در یک اتاق کوچک تکی باشم، خیلی راحت و تمسخر آمیز گفت "شما از کشورتان بیرون می آید میگویید دموکراسی نیست، وقتی به دموکراسی می رسید یک مشکل دیگر دارید من نمی فهمم".

خیلی راحت تمام انسانیت ما را زیر پا لگد میکنند. طولانی شدن و رسیدگی نکردن به پرونده های ما در دادگاه ها، نداشتن کار و یا نداشتن اجازه کار، بی پولی، ترس از آینده تمام مغز من را اشغال کرده، حتی خودم هم که میخواهم درس آلمانی بخونم، نمیتونم. پس من چطور باید آنتگره بشوم؟ من خودم شخصاً خاطره خوبی از برخورد اداره خارجیان ندارم و اگر در کشورم ذره ای آزادی بود دقیقه ای اینجا نمی ماندم.

از سایت فدراسیون
سراسری
پناهندگان ایرانی
دیدن کنید.
در این سایت در مورد
قوانین مهاجرتی
کشورهای اروپایی
اطلاعات بسیاری
موجود است. شما
پاسخ بسیاری از
سؤالات پناهندگی
خود را در این
سایت خواهید
یافت

پیروزباد
انقلاب مردم
ایران

برقرار باد
حکومت
انسانی

نابود باد
حکومت
اسلامی

گفتگو با پناهجویان اعتصابی ادامه از صفحه ۳

را نوشته و فرستاده که انگار او می داند که این اعتراض ها ظاهری است و نقشی مگر سرازیر شدن پول به کیسه ی او ندارد. مسئولان نروژی، پلیس، مدیر کمپ و حتا نماینده ی اداره ی مهاجرت می گویند که شما برای پول و غذا به اینجا آمده اید. به همین دلیل هم قصد دارند که من و ده ها ایرانی دیگر که در اردوگاه های پناهندگی نروژ زندگی می کنند را به جهنم جمهوری اسلامی برگردانند. در اعتراض به این تصمیم غیرانسانی هم ما دست به اعتصاب غذا زده ایم.

الان چند روز است که اعتصاب غذا کرده اید؟
شش روز است که اعتصاب غذای خشک کرده ایم که روز پنجم به علت وخیم بودن حال مان، دوستان به اداره مهاجرت زنگ زدند و توضیح داده اند که اینها در حال اعتصاب غذای خشک هستند و وضع جسمانی شان کاملا خراب است و باید به بیمارستان فرستاده شوند.

یکی از مقامات اداره ی مهاجرت در پاسخ گفت: "اعتصاب غذای این ها اختیاری است و مسئولیت جان شان هم به همین دلیل به عهده ی خودشان است.

این مورد ربطی به ما ندارد". درد بی پناهی زمانی اشک مان را در می آورد که وقتی دوستان مان با بیمارستان تماس گرفتند و از آنها کمک خواستند، جواب شنیدند که از اداره ی مهاجرت به ما خبر داده اند که هیچ نوع کمکی به این دو نفر نکنیم، اما یک پزشک و یک پرستار با مسئولیت خودشان به ما سر زدند و ما را به بیمارستان بردند. در آنجا گفتند که نمی توانیم سرم بزنی چون قند خون مان پایین بوده و تنها یک لیوان آب در ظرف یک ساعت به ما دادند. برای برگرداندن مان به کمپ هم آمبولانس بیمارستان همکاری نکرد و مجبور شدیم از پناهجویان پول جمع کنیم و با تاکسی به کمپ برگردیم. خواهش می کنم بنویسید که دیگران هم بدانند، این است ماجرای حقوق بشر نروژی.

اگر به ایران برگردانده شوید، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

فکر می کنم کمترین اتفاقی که رخ خواهد داد دستگیر می شویم، بازجویی و زندانی. سرانجام هم با توجه به بی ثباتی سیاست در دادگستری ایران، همه چیز ممکن است. نمونه هایی که حتما شما هم خودتان شنیده اید، چه بوده است؟ شکنجه، تجاوز و اعدام در انتظار من نشسته است. البته نمی گویم حتما همین می شود، اما قابل پیش بینی است. با برادرم که بیگناه بود چه کردند؟ در بازجویی دست او را ناقص کردند. قطع عضو شده و یک دست خود را از دست داده است.

دوست دارید که به ایرانیان چه بگویید؟
من می خواهم بگویم که نروژ و حقوق بشرش فقط ادعا است و حقوقی برای ما ایرانی ها قائل نیست. برای دادن پناهندگی مدارک مستند می خواهند، انگار کسی که فرار می کند و خانه و کاشانه را رها، می تواند فیلم و سند با خود بیاورد. مگر همه "شیرین عبادی" هستند که با جایزه ی صلح نوبل بیایند. مگر همه دیپلمات هستند که بعد از سی سال همکاری تازه پناهنده و بلافاصله هم پذیرفته می شوند. گویا فقط بوق و کرنای این کار برای نروژی ها اهمیت دارد و نه نفس کار.

تا کی این اعتصاب را ادامه می دهید؟
ما این اعتصاب را تا زمانی که حقوق بشر در مورد ما ایرانی ها اعمال نشود ادامه خواهیم داد. اگر هم قرار است که بمریم، بهتر است که در همین کشور مدعی حقوق بشر باشد تا در سیاهچال های بی نام و نشان جمهوری اسلامی.

پژمان بهادری پناهنده ی دیگر ایرانی است که به مدت چهار سال در همین کمپ زندگی می کند. در مورد چگونگی وضعیت اردوگاه می گوید: "هشت خانواده، در دو بلوک که در هر بلوک دو خانواده زندگی می کنند، روز و شب را پشت سر می گذارند. در بلوک های دیگر، در هر طبقه هفت اتاق برای مجردها است که بعضی تک نفره و بعضی هم دونفره اند که بستگی دارد به تعداد پناهجویان. ۱۴ از مجرد و ۱۴



مثل اینترنت، تلویزیون و ... محرومیم. کاری می کنند که ما با بیرون در ارتباط نباشیم و بی خبر از دنیا باشیم. خودمان هم حتا اگر بخواهیم تهیه کنیم، به ما اجازه نمی دهند. در اردوگاه پناهندگی Skistua Mottak شهر نارویک انسانیت مرده است و گویا خدا نیز این همه بی مهری را نمی بیند. این اردوگاه از یاد مقامات نروژی رفته است. پناهنده ای که مردود می شود، دیگر کسی حال او را نمی پرسد، بود و نبودش برای نروژ مهم نیست. به خود من گفته اند که شما دو بار منفی گرفته اید و این که کدام قاضی، مترجم یا کارشناس تصمیم گرفته است، من چیزی نمی دانم. فقط می دانم که دو بار پاسخ مردود داده اند. کسانی که دو بار مردود می شوند حق وکیل هم ندارند مگر با پول خودشان. حق هم نداریم که از امکانات استفاده کنیم. می گویند که پرونده شما دیگر وجود ندارد.

حضور ما دیگر حتا قانونی نیست. ما کارت شناسایی نداریم و تنها مدرک شناسایی ما کارت بهداشتی است که روی آن شماره ای دارد و در کمپ هم با همان شماره شناسایی می شویم.

شما از اوضاع اینجا با رسانه های محلی صحبت کردید، تأثیری آیا در رویه و رفتار مدیران کمپ داشت؟

خبرنگار نروژی هم که آمد مسئولان کمپ اجازه ندادند که حتا عکس بگیرند و گفتند که اداره مهاجرت اجازه گفتگو

با این پناهجویان را نمی دهد. بین پناهندگان هم فتنه راه می اندازند. مثلاً یکی که قدیمی تر هست، امکاناتی به او می دهند که بین پناهندگان اختلاف بیندازند. یعنی هم سوءاستفاده کاری می کنند؛ ماهی ۴۰۰ کرون دستمزد برای کاری سنگین و یا دادن کارت باشگاه یا قول های بی که انجام نمی شود.

در يك كلام اینجا مثل زندان است و برای ما تبعید در تبعید درست کرده اند. آخرین خبر این است که دولت نروژ طرحی دارد برای ساختن کمپ های بسته که همین ارتباط اندک را هم محدود کنند. یعنی کسانی که جواب منفی می گیرند، باید در زندانی زندگی کنند و از دنیا هم بی خبر باشند.

دولت نروژ اگر مثل روس ها رسماً اعلام کند که ما پناهنده نمی گیریم من و امثال من هم اینجا نمی آیم که برای نروژ پرستیژ داشته باشد. ماها قربانیان ادعای حقوق بشری نروژ هستیم.

چند ایرانی در این اردوگاه هست؟
کل پناهندگان ایرانی شش نفر هستند. خودم می خواهم به یونان بروم چون من از یونان وارد نروژ شده ام و پلیس می تواند مرا به آنجا بفرستد. یکی هم از اسلو پس از آتش زدن کمپ آمده که خیلی می ترسد. یکی هم هشت سالی می شود که اینجا هست، اهل ارومیه است و معمولاً در سکوت سنگینی روزگار را نظاره می کند که سایه ای سنگین و سیاه بر سرش کشیده است و می گوید که جواب ندارم. از نظر مقامات نروژی کسانی که دو بار پاسخ منفی گرفته اند تا زمانی که به کشور دیگر یا کشور خودشان برگشت داده شوند، می توانند حتا اگر تا آخر عمر هم طول بکشد در کمپ بمانند و از جا و غذای محدود استفاده کنند.

* عباس شکر دارای دکترای رشته ی "ارتباطات و روزنامه نگاری"، پژوهشگر خبرگزاری نروژ، نویسنده و مترجم آزاد و از همکاران شهروند در اسلو - نروژ است که بویژه اتفاقات آن بخش از اروپا را پوشش می دهد.



اعتصاب پناهجویان کاسل ادامه از صفحه ۱



مورد این اعتصاب غذا و شیوه برخورد به آن بحث و گفتگو شده است. و آستای کاسل دانشجویان این شهر حمایت خود را از آنها اعلام داشته اند، و همچنین حزب چپ آلمان، حزب سبزهای آلمان، حزب سوسیال دمکرات، اتحادیه های کارگری این شهر حمایت خود را از این اعتراض بر حق اعلام داشته اند.

اعلام حمایتها هر روزه بیشتر می شود. در ضمن اعتصاب کنندگان هم اعلام کرده اند که اگر تا آخر این هفته جواب نگیریم شیوه مبارزه را عوض خواهیم کرد. در کنار این تحصن و این اعتصاب غذا افشاگری در رابطه با جنایتهای رژیم اسلامی ایران مداوماً ادامه دارد. اتحاد و مقاومت ضامن پیروزی هر حرکتی است. محمدمامین کمانگر

فر هنوز در بیمارستان بستری است و هنوز هم در حال اعتصاب غذا می باشد. این اعتصاب غذا در سطح وسیعی در آلمان انعکاس پیدا کرده است. در روزنامه ها، رادیوها و کانالهای تلویزیونی انعکاس پیدا کرده است. در جلسات مسئولین دولتی در شهر کاسل و همچنین در جلسه استان هسن، در

نامه سرگشاده عبدالله اسدی به کمیساریای عالی ... از صفحه ۱

خانم قاسمی خود نیز در زندان مورد وحشیانه ترین اذیت و آزار زندانبانان جمهوری اسلامی قرار گرفته بود و بعد از آزادی اش از زندان خواسته بودند او را به تکمیل بکشانشند و وی را وادار به همکاری با رژیم کنند.

آیا مقامات یونان با جزئیات سرگذشت خانم فاطمه قاسمی و علیرضا محمد حسینی را دنبال کرده اند؟ آیا مصاحبه وی را با رادیو اسرائیل شنیده اند؟ آیا مصاحبه خانم قاسمی با تلویزیون صدای آمریکا را شنیده و به عنوان مدارک و شواهد روشن از آنها استفاده کرده اند؟

آیا مقامات یونان شواهد کافی برای رد دلایل پناهندگی فاطمه قاسمی ارائه داده اند؟ با تکیه بر کدام پرونده ایشان به مراحل استیناف فرستاده شده است؟

لازم است یادآوری کنم که فدراسیون قریب به ۲۰ سال است که در ارتباط با شرایط پناهندگان ایرانی با دفتر یونان در

شش ماه از اقامت خود در ترکیه، مصاحبه ای را با رادیو فارسی صدای اسرائیل بخش گفت و گو با ایرانیان در غربت داشته که در آن خانم قاسمی با جزئیات در مورد آشنائی خود با خانم شیرین علم هولی صحبت کرده و نفرت و انزجار خود را به خاطر اعدام شیرین علم هولی در رادیو صدای اسرائیل بیان داشته است. بعلاوه در مصاحبه دیگری که با تلویزیون فارسی صدای آمریکا داشته است همان مسائل را نیز توضیح داده است.

فاطمه قاسمی در همان دوران که در زندان اوین بوده است شاهد رفتارهای جنایتکارانه شکنجه گران جمهوری اسلامی با خانم شیرین علم هولی بوده است و در گفته های وی با این رسانه ها به نمونه هایی از آن پرداخته است.

آنها استیناف می خورد، و مدتهای مدید زندگی و سلامت این دسته از پناهجویان تحت تاثیر قرار می گیرد. پرونده فاطمه قاسمی یکی از آن نمونه هاست.

از این رو فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی امیدوار است که با توجه به ذکر نکات فوق در خصوص پرونده خانم قاسمی، مقامات یونان در ترکیه در

اسرع وقت پرونده آنها را مورد بررسی مجدد قرار دهند تا از کابوس بازگشت به ایران و آینده تیره و تاری که در مقابل خود دارند نجات یابند.

با احترام
عبدالله اسدی دبیر همبستگی،
فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

ترکیه در ارتباط بوده است و با کم توجهی های یونان در ترکیه آشنائی کامل دارد. از این نظرفدراسیون به اشکال مختلف در گرفتاریهای پناهجویان ایرانی در ترکیه دخالت مستقیم دارد. به علاوه فدراسیون به اندازه کافی در جریان دلایل پناهندگی خانم قاسمی و همسرش بوده و در جریان شرایط امنیتی آنها قرار دارد.

فکر میکنم هر کس که کوچکترین اطلاعی در مورد معیارهای پذیرش پناهندگی داشته باشد میداند که حق پناهندگی خانم فاطمه قاسمی و علیرضا محمد حسینی می بایست بدون چون و چرا از سوی مقامات این سازمان پذیرفته می شد. چون آنها به اندازه کافی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی دچار آسیبهای جسمی و روحی شده اند به همین دلیل نباید اجازه داد خانم قاسمی بار دیگر به همان سرنوشت دچار شود.

متأسفانه در بسیاری از موارد افرادی که خود مورد ظلم واقع شده اند به ناحق از آنها سلب اعتماد می شود، پرونده

**ایران تحت
حاکمیت
جمهوری
اسلامی
کشوری امن
نیست، هیچ
پناهجوی
ایرانی نباید
به ایران
بازگردانده
شود**

قدرت و پیروزی ما در گرو اتحاد ماست

ادامه یادداشت سردبیر از صفحه ۱

بگویند. گفت که در هیچ جای دنیا انتخابات مانند ایران عادلانه برگزار نمیشود. خلاصه در دوره سفر خود به نیویورک حرفهای بسیاری زد و مردم دنیا را کلی سرگرم کرد و خندانند. البته مردم دنیا هر چه بیشتر به این مسئله آگاه شدند که مردم ایران با چه جانوران اسلامی طرف هستند!!

این سفر برای احمدی نژاد و هیئت همراهش نیز پیامی داشت و آن این بود که فهمیدند چگونه مورد نفرت مردم هستند. هر جا که رفتند با اعتراض مردم روبرو شدند، هر جا که رفتند مخالفین اعدام و سنگسار و جمهوری اسلامی تجمع کردند و بر علیه آنها شعار دادند و این مسئله به آنها ثابت کرد که دنیا قدر عوض شده و افکار

عمومی جامعه هر چه بیشتر بر ضد و علیه آنها شده است. افکار عمومی بین المللی هر چه بیشتر متوجه این شده است که وجود جمهوری اسلامی نه تنها برای مردم ایران که برای همه دنیا خطرناک است. یک رژیم بغایت ضد بشری و برخاسته از فسیلهای قرون وسطی که چه عرض کنم، (حس میکنم قرون وسطاییها از این رژیم متمدن تر بودند) خطر بزرگی برای امنیت دنیا بشمار میاید و باید برود.

دنیا فهمیده است که با سرنگونی جمهوری اسلامی مردم در همه جای دنیا روی آسایش به خود مینند چرا که این رژیم قطب ارتجاع و ترور و ناامنی در دنیا است.

از مقدمه ای که در مورد سفر احمدی نژاد به نیویورک نوشتم خواستم به نتایجی برسم. اول اینکه جنبش علیه سنگسار و اعدام و خصوصا جنبش

کنونی علیه سنگسار سکینه محمدی آشتیانی، جنبشی است رو به جلو که جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر در انزوای بین المللی فرو خواهد کرد.

این جنبش دستان بسیار قوی است که نمیکند سر جمهوری اسلامی از باتلاق انزوای جهانی بیرون بیاید و منجر به خفه شدن این سیستم میگردد. دوم اینکه حتی کشورهایی که تا کنون با جمهوری اسلامی مناسبات حسنه ای داشتند دیگر جرأت نمیکند که بطور علنی به این مناسبات ادامه دهند و این خود به پرتاب هر چه سریعتر این رژیم به درون سیاهچال انزوا کمک میکند.

حال روی سخن من با پناهجویان است. دوستان، اکنون که وضعیت جمهوری اسلامی اینقدر متزلزل شده است هر چه بیشتر منسجم و متشکل و متحد در صحنه مبارزه پناهندگی خود باشید به پیشرفت روند پناهندگی خود و دیگران

بیشتر کمک میکنید. و ادارات امور پناهندگی نیز کمتر میتوانند به ایرادات احمقانه خود به دلایل پناهندگی پناهجویان ادامه دهند.

چرا که موقعیت و وضعیت ضعیف جمهوری اسلامی را در سطح بین الملل میبینند و از طرفی نیز اتحاد و همبستگی شما بیشتر به حقانیت گفته هایتان کمک میکنند. با توجه به رویدادهای یک سال گذشته و تشنجی که در بین سران رژیم پیش آمده که این تشنج به سردرگمی هر چه بیشتر حکومت کمک میکند دیگر نباید جای سؤال برای ادارات امور پناهندگی پیش بیاید که آیا پناهجوی فراری از جهنم جمهوری اسلامی میتوانند به ایران برگردند یا نه!!

همه دنیا با چشمان خود دارند میند که چطور موج دستگیریها و احظار فعالین مدنی به دادگاهها زیاد شده است. دارند میندند که احکام اعدام و سنگسار

چطور مانند آب خوردن صادر میشوند. دارند میندند که چگونه احکام اعدامهای ۲۰ و ۳۰ نفره در زندانهای ایران اجرا میگردد و مسائل بسیار دیگر که بسیار واضح جلوی چشم جهانیان است.

همه این موارد به روشنی اثبات میکنند که تا جمهوری اسلامی بر سرکار است، پناهجوی ایرانی باید بدون چون و چرا به حق پناهندگی خود نائل گردد. تمامی این نمونه ها و هزاران نمونه دیگری که وجود دارد اما در حوصله این نوشته نمیگنجد اثبات میکنند که با وجود جمهوری اسلامی در ایران، مردم در آن کشور امنیت ندارند و هر ایرانی که متواری شده و به کشورهای غربی روی میاورد باید از حق اقامت برخوردار گردد.

مرگ بر حکومت اسلامی
برقرار باد حکومت انسانی

صاف کن راسیسم است. مبارزه علیه راسیسم باید در همه عرصه ها با جدیت دنبال شود تا جامعه در مقابل آن واکنش دهد.

ما به سهم خود با سازماندهی و شرکت در تظاهرات، برگزاری سمینار و کار روشنگرانه تلاش خواهیم کرد که به بسیج جامعه علیه راسیسم کمک کنیم. جلوی پیشروی راسیسم را می شود گرفت اگر همه ما متحدانه به میدان بیاییم و به این پدیده نفرت انگیز نه محکمی بگوئیم!

مقابل هرگونه تبعیض در هر شکل و فرم ایستاد و از حقوق جانموشول همه شهروندان و ساکنین کشور دفاع کرد.

نباید اجازه داد که احزاب راسیستی سیاستهای خارجی ستیزانه خود در عرصه پناهندگی را به جامعه دیکته کنند.

نه فقط باید با راسیسم آشکار به مقابله برخاست بلکه ضروری است که با راسیسم پوشیده نیز مقابله کرد. ایجاد گتوهای که فقط "خارجیان" در آن زندگی می کنند راه را بر گسترش راسیسم بیشتر باز می کند.

دیدگاه اروپا محوری که به دور اروپا دیوار می کشد تا از مهاجرت مردم آسیا و آفریقا جلوگیری کند خود جاده

داند و همه ایرانیان و مردم آزادیخواه را فرا می خواند که با قدرت تمام در این جنبش ضد راسیستی شرکت کنند.

قدرت گیری راسیستها و احزابی با پیشینه فاشیستی نظیر دمکراتهای سوئد زنگ خطری است برای همه شهروندان کشور. و این ما را بیشتر متعهد می کند که قاطعانه درمقابل آنها بیستیم.

حزب دمکراتهای سوئد همچون همه احزاب راسیستی دیگر با توسل به تفرقه افکنی نژادی در صدد است حقوق مدنی بخشی از ساکنین سوئد را تحت نام

خارجی مورد تعرض قرار دهد. باید در مقابل آنها برای حقوق برابر همه ساکنین کشور به دفاع برخاست. باید در

علیه راسیسم قد علم کنیم

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد

که زمان بازگشایی مجلس است، تظاهراتی دیگر تدارک دیده شده است. شبکه های متعددی علیه راسیسم در فیسبوک شکل گرفته است که بویژه جوانان در آن نقش مهمی دارند.

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی بعنوان یک سازمان ضد راسیستی خود را بخشی از این جنبش مردمی می

پس از راه یافتن حزب راسیستی و خارجی ستیز دمکراتهای سوئد به پارلمان این کشور، جامعه سوئد علیه راسیسم و نژادپرستی و فاشیست می جوشد. یک روز پس از معلوم شدن نتایج انتخابات سوئد دهها هزار تن در استکهلم، مالمو و گوتنبرگ علیه راسیسم دست به تظاهرات زدند. برای روزهای آینده و منجمله ۴ اکتبر

به فدراسیون
سراسری
پناهندگان
ایرانی کمک
مالی کنید



از سایت کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان
سیاسی دیدن کنید
<http://cfppi.blogspot.com/>

مسئولیت مقالات مندرج در
نشریه همبستگی با نویسندگان
آنهاست. درج مقالات در این
نشریه به معنای تأیید مضمون
آنها از سوی نشریه همبستگی
نمیباشد

تماس با فدراسیون
سراسری
پناهندگان ایرانی

دبیر فدراسیون: عبدالله اسدی

تلفن: ۰۰۶۶۷۳۷۱۷۸۸۱۹

asadiabe@yahoo.se
abe.asadi@localnet.net